**کتاب برگزیدهٔ سال ۸۲**

# پیام امام

## امیرالمؤمنین (علیه السلام)

**شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**

**جلد نهم**

**(نامه‌های تاریخی امام علی ؈)**

**۱–۳۱**

آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی
با همکاری جمعی از علما و دانشمندان
حوزهٔ علمیّهٔ قم

# ۲۵

## و من وصية له عليه السلام

**كانَ يَكْتُبُها لِمَنْ يَسْتَعْمِلُه عَلَى الصَّدَقاتِ**

**قالَ الشريفُ: وَإِنّما ذَكَرنا هَنا جُمَلاً لِيُعْلَمَ بِها أَنَّهُ عليه السلام كانَ يُقيمُ عِمادَ الْحَقِّ، وَيَشْرَعُ أَمْثِلَةَ الْعَدْلِ، في صَغيرِ الْأُمُورِ وَكَبيرِها وَدَقيقِها وَجَليلِها.**

**از وصایا و سفارشهای امام عليه السلام است**

**که آن را برای مأموران جمع‌آوری زکات مرقوم می‌داشت.**

**مرحوم شریف رضی می‌گوید: ما بخشی از این نامه را در اینجا آوردیم تا معلوم گردد، امام عليه السلام همواره ارکان حق را به پا می‌داشت و فرمان به عدل می‌داد؛ در کارهای کوچک و بزرگ، پر ارزش یا کم ارزش.**[1]

---

۱. سند وصیّت‌نامه:

این نامه را مرحوم کلینی در باب «ادب المصدّق» از کتاب الزکاة در کتاب کافی به سند معتبر نقل کرده است و شیخ الطائفة شیخ طوسی نیز در باب «الزیادات فی الزکاة» آن را با همان سند از کلینی آورده است. نویسندهٔ کتاب الغارات (ابراهیم ثقفی) نیز آن را به سند خود از امام صادق عليه السلام نقل کرده است. صاحب کتاب مصادر نهج‌البلاغه می‌گوید: این وصیّت‌نامه در میان علما و دانشمندان قبل از سیّد رضی معروف بوده است و از جمله کسانی که وی به آن اشاره می‌کند مرحوم شیخ مفید در مقنعه است. سپس اضافه می‌کند: (کسانی بعد از سیّد رضی مانند) ابن ادریس در سرائر آن را از مقنعه نقل کرده و زمخشری نیز در ربیع الابرار آن را با تفاوت‌های مختصری ذکر کرده است (مصادر نهج‌البلاغه، ج ۳، ص ۲۵۷).

**بخش سوم**

وَ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يُوَصِّلَهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ، وَ لَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَ أَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ، وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ بَيْنَ فَصِيلِهَا، وَ لَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بِوَلَدِهَا؛ وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً؛ وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَىٰ اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ الظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَ لَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَىٰ جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ، حَتَّىٰ تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَىٰ كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

**ترجمه**

آنها (حیوانات زکات) را به غیر از کسی که به دینش اطمینان داری و نسبت به اموال مسلمین دلسوزتر است مسپار تا آن را (سالم) به ولی مسلمین برساند و او در میان مسلمانان تقسیم کند. تنها کسانی را مأمور این کار کن که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ باشند، سخت‌گیر و اجحاف‌گر نباشند، حیوانات را خسته نکنند و به زحمت نیندازند، سپس آنچه را نزد تو جمع شده فوراً به سوی ما روانه کن تا آن را در مصارفی که خداوند امر فرموده صرف کنیم و هنگامی که امین تو آنها را در اختیار گرفت به او سفارش کن که میان شتر ماده و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را چنان ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود و در سوار

شدن بر شتران، آنها را به زحمت نیفکند و عدالت را در این امر در میان آنها رعایت کند (گاه بر این سوار شود و گاه بر دیگری) و نیز حال شترِ خسته و یا زخمی را که سواری دادن برایش مشکل است رعایت کند و با حیوانی که سم او ساییده یا لنگ شده مدارا نماید.

امین تو باید هنگامی که در اثنای راه به غدیرهای آب می‌رسد، آنها را سیراب کند و از کناره‌های جادهٔ علف‌دار به درون جاده‌های خشک و بی‌گیاه منحرف نسازد و ساعاتی به آن حیوانات استراحت دهد و چون به آب و علفزار می‌رسد به آنها مهلت دهد (تا به اندازهٔ کافی آب بنوشند و از علفها تغذیه کنند) تا هنگامی که نزد ما می‌آیند به اذن خدا فربه و سرحال باشند نه خسته و کوفته و هدف نهایی این است که آنها را مطابق دستور خداوند و سنّت پیغمبرش صلی الله علیه و آله (در میان نیازمندان) تقسیم کنیم (بی‌آنکه منافع شخصی در آن وجود داشته باشد) (و بدان) عمل به این برنامه پاداش تو را بیشتر و هدایت تو را افزون‌تر خواهد کرد؛ إن‌شاءالله.

## شرح و تفسیر

### رأفت اسلامی حتی دربارهٔ حیوانات

در بخش گذشته، امام علیه السلام دستورات لازم را دربارهٔ چگونگی اخذ زکات از کسانی که زکات بر آنها واجب است بیان فرمود. در این بخش از نامه، سخن دربارهٔ چگونگی حفظ این اموال و طرز رفتار با حیواناتی است که به عنوان زکات پرداخته شده‌اند.

نخست امام علیه السلام صفات کسانی را که مأمور انتقال زکات به سوی بیت‌المال می‌شوند، بیان می‌کند و چندین ویژگی برای آنها بر می‌شمرد. در نخستین و دومین صفت می‌فرماید: «آنها را به غیر از کسی که به دینش اطمینان داری

و نسبت به اموال مسلمین دلسوز است، مسپار تا آن را (سالم) به ولی مسلمین برساند و او در میان مسلمانان تقسیم کند»؛ (**وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّىٰ يُوَصِّلَهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ**).

بنابراین مهمترین شرط، در این‌گونه مسائل امانت و وثاقت و شرط دوم رفق، مدارا و دلسوزی است و اگر این دو شرط در متصدیان بیت‌المال و خزانه‌داران کشورهای اسلامی رعایت شود به یقین مشکلی در امور مالی پیدا نخواهد شد؛ نه خیانتی رخ می‌دهد و نه حیف و میل و افراط و تفریطی.

سپس در ادامهٔ این سخن، هشت وصف دیگر برای مأموران انتقال این اموال و چوپان‌ها بیان کرده و می‌فرماید: «تنها کسانی را مأمور این کار کن که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ باشند، سخت‌گیر و اجحاف‌گر نباشند، حیوانات را خسته نکنند و به زحمت نیندازند»؛ (**وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَأَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ[1] وَلَا مُجْحِفٍ[2]، وَلَا مُلْغِبٍ[3] وَلَا مُتْعِبٍ[4]**).

به یقین این اوصاف هشت‌گانه ارتباط نزدیک با یکدیگر دارند؛ چوپانی که ناصح و شفیق است قطعاً حیوانات را خسته نمی‌کند و تند نمی‌راند، زیرا هم حیوانات به زحمت می‌افتند که بر خلاف عدل اسلامی است و هم وزن آنها کم می‌شود و یا بیمار می‌گردند که به زیان مصرف کنندگان است.

قابل توجّه اینکه این دستورات را امام علیه‌السلام هنگامی بیان فرمود که نه از حقوق حیوانات سخنی در میان دانشمندان جهان مطرح بود و نه از حقوق بشر؛ ولی

---

۱. «**مُعنف**» از ریشهٔ «**عنف**» بر زون «**قفل**» به معنای گرفتن چیزی با شدت و قساوت است.

۲. «**مُجحف**» از ریشهٔ «**اجحاف**» از ریشهٔ «**جحف**» بر وزن «**حرف**» به معنای اصرار بر ضرر زدن به کسی است.

۳. «**مُلغب**» از ریشهٔ «**لغوب**» به معنای خسته شدن و خستگی گرفته شده و هنگامی که به باب افعال می‌رود به معنای خسته کردن است.

۴. «**مُتعب**» این واژه که از ریشهٔ «**تعب**» به معنای خستگی گرفته شده، هنگامی که باب افعال برود مفهوم آن خسته کردن است، با «**ملغب**» قریب‌المعناست؛ ولی بعضی گفته‌اند: «**لغوب**» به معنای تعب و زحمت روحی است در حالی که تعب رنج جسمانی را نیز شامل می‌شود.

اسلام به عنوان آئینی مملوّ از برنامه‌های اخلاقی، حرمت حیوانات و حقوق آنها را نیز فراموش نکرده و مشمول محبّت و رأفت قرار داده است (توضیح بیشتری در این زمینه در بحث نکات خواهد آمد).

آن‌گاه در دستور دیگری می‌فرماید: «سپس آنچه نزد تو جمع شده فوراً به سوی ما روانه کن تا آن را در مصارفی که خداوند امر فرموده صرف کنیم»؛ (**ثُمَّ احْدُرْ**[1] **إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللهُ بِهِ**).

این دستور به دو دلیل داده شده است: نخست اینکه ممکن است نیازمندانی به صورت فوق العاده در انتظار کمک‌های بیت‌المال باشند که اگر حق آنها زودتر برسد، مشکلاتشان حل خواهد شد و دیگر اینکه تأخیر در رساندن این اموال، معرض آفات است و برای نجات از آن آفات باید تعجیل کرد و اموال زکات را به ولی امر مسلمین رسانید.

بعضی از شارحان نهج‌البلاغه از این جمله احکام فقهی متعدّدی استفاده کرده‌اند: نخست اینکه نقل زکات از شهری به شهر دیگر جایز است و دیگر اینکه مأموران جمع‌آوری زکات حق ندارند خودسرانه آنها را تقسیم کنند و سوم اینکه زکات باید به دست ولی امر مسلمین برسد و زیر نظر او تقسیم گردد.

بدیهی است این دستور مربوط به مناطق نزدیک به مرکز حکومت امام علیه السلام است و اما مناطق دور دست که انتقال مال زکات به غیر صورت نقدی عملاً امکان پذیر نیست حکم دیگری دارد؛ یعنی نمایندگان امام علیه السلام می‌توانند آن را در مرکز نمایندگی خود جمع‌آوری و تقسیم کنند.

آن‌گاه امام علیه السلام دربارهٔ کیفیت نقل حیوانات زکَوی به نمایندهٔ خود دستورات

---

۱. «**اُحدُرْ**» از ریشهٔ «**حدر**» بر وزن «**حرف**» به معنای به سرعت حرکت کردن و نیز به معنای پایین آوردن چیزی از بلندی است و در اینجا معنای اوّل مراد است؛ یعنی حیوانات زکات راکه جمع‌آوری کردی به سرعت نزد ما بیاور تا به اهلش برسانیم.

ده گانهٔ دقیق و ظریفی می‌دهد و می‌فرماید: «هنگامی که امین تو آنها را در اختیار گرفت به او سفارش کن که میان شتر ماده و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را چنان ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود و در سوار شدن بر شتران، آنها را به زحمت نیفکند و عدالت را در این امر در میان آنها رعایت کند (گاه بر این سوار شود و گاه بر دیگری) و نیز حال شترِ خسته و یا زخمی را که سواری دادن برایش مشکل است رعایت کند و با حیوانی که سم او ساییده یا لنگ شده مدارا نماید»؛ (**فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ[۱] إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا[۲]، وَلَا يَمْصُرَ[۳] لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ[۴] بِالنَّقِبِ[۵] وَالظَّالِعِ[۶]**).

آنچه در بالا آمد شش قسمت از دستوراتی است که امام عليه السلام برای مراعات حال حیوانات زکوی بیان فرموده که هم جنبهٔ انسانی و اخلاقی دارد و نشان می‌دهد که اسلام حتی مراعات حال حیوانات را نیز لازم می‌شمرد؛ حیواناتی که زبان برای گفتن ندارند و قادر بر دفاع از خویشتن نیستند.

آن‌گاه در ادامهٔ این سخن چند دستور دیگر می‌دهد و می‌فرماید: «امین تو باید هنگامی که در اثنای راه به غدیرهای آب می‌رسد، آنها را سیراب کند و از کناره‌های جادهٔ علف‌دار به درون جاده‌های خشک و بی‌گیاه منحرف نسازد

۱. «**أَوعِز**» از ریشهٔ «**وعز**» بر وزن «**وعظ**» به معنای پیشنهاد کردن و سفارش نمودن کاری به دیگری است.
۲. «**فصیل**» به معنای بچه شتری است که از شیر باز گرفته شده و از ریشهٔ «**فصل**» به معنای جدایی است؛ ولی با توجّه به اینکه امام عليه السلام بعد از این جمله دستور می‌دهد که تمام شیر ناقه را ندوشند تا بچهٔ او هم بهره‌ای داشته باشد، استفاده می‌شود که منظور از فصیل در اینجا بچه شتری است که در آستانهٔ از شیر باز گرفتن است و هنوز از شیر باز گرفته نشده (به تعبیر ادبا مجازِ به علاقهٔ اوّل و مشارفت است).
۳. «**لا یمصر**» از ریشهٔ «**مصر**» بر وزن «**نصر**» به معنای دوشیدن شیر به طور کامل است.
۴. «**یَسْتأنِ**» از ریشهٔ «**أنْی**» بر وزن «**امر**» به معنای مهلت دادن گرفته شده و هنگامی که به باب استفعال برود، به معنای انتظار کشیدن و مدارا کردن است.
۵. «**نقب**» به معنای شتری است که کف پای او ساییده شده (و به زحمت راه می‌رود).
۶. «**ظالع**» از ریشهٔ «**ظَلَع**» بر وزن «**زرع**» به معنای لنگیدن گرفته شده است.

و ساعاتی به آن حیوانات استراحت دهد و چون به آب و علفزار می‌رسد به آنها مهلت دهد (تا به اندازهٔ کافی آب بنوشند و از علف‌ها تغذیه کنند) تا هنگامی که نزد ما می‌آیند به اذن خدا فربه و سرحال باشند نه خسته و کوفته»؛ (**وَلْیُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ**[1]، **وَلَا یَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَیٰ جَوَادِّ**[2] **الطُّرُقِ، وَلْیُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ وَلْیُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ**[3] **وَالْأَعْشَابِ**[4]، **حَتَّیٰ تَأْتِیَنَا بِإِذْنِ اللهِ بُدَّناً**[5] **مُنْقِیَاتٍ**[6]، **غَیْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ**).

در این چهار دستور اخیر امام علیه‌السلام، بیشتر به آب و علف این حیوانات نظر دارد. هدف آن است که اینها تشنگی نکشند، گرسنه نشوند، در مسیر راه به اندازهٔ کافی آب بنوشند و در کنار جاده‌ها که غالبا علف وجود دارد، از آن استفاده کنند.

این دستورات افزون بر اینکه جنبهٔ اخلاقی و انسانی دارد، به نفع بیت المال و نیازمندانی است که از حقوق بیت‌المال بهره می‌گیرند؛لذا درآخر این عبارات فرمود: باید چنان کنند که این حیوانات سالم و سرحال و چاق و فربه به نزد ما آیند.

در پایان این نامه، به هدف نهایی اشاره کرده و می‌فرماید: «هدف این است که آنها را مطابق دستور خداوند و سنّت پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله (در میان نیازمندان) تقسیم کنیم (بی آنکه منافع شخصی در آن وجود داشته باشد)»؛ (**لِنَقْسِمَهَا عَلَیٰ کِتَابِ اللهِ وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله).

آن‌گاه اضافه می‌کند: «عمل به این برنامه پاداش تو را بیشتر و هدایت تو را افزون‌تر خواهد کرد؛ إن شاءالله»؛ (**فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللهُ**).

---

۱. «**غُدُر**» جمع «**غدیر**» به معنای برکهٔ آب است.
۲. «**جوادّ**» جمع «**جاده**» به معنای راه وسیع است.
۳. «**نطاف**» جمع «**نطفه**» به معنای آب زلال است.
۴. «**الاَعْشاب**» جمع «**عُشب**» بر وزن «**قفل**» به معنای گیاهان سبز است.
۵. «**بُدّن**» جمع «**بادن**» به معنای حیوان چاق و فربه است.
۶. «**مُنقیات**» جمع «**مُنقیة**» به معنای حیوانی است که چربی فراوان داشته باشد.

## نکته‌ها

### ۱. تأکید بر رساندن اموال زکات به نیازمندان

امام علیه السلام در این نامهٔ نورانی سه بار بر این مطلب تأکید فرموده که اموال زکات بعد از جمع‌آوری باید در میان نیازمندان تقسیم شود. حضرت تعبیر به «**مٰالُ الْمُسْلِمِينَ**» کرده؛ در یک جا می‌فرماید: «**فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ**» و در جای دیگر می‌فرماید: «**نُصَيِّرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللهُ**» و در پایان نامه نیز می‌فرماید: «**نَقْسِمَها عَلىٰ كِتٰابِ اللهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ**». این تکرار، هرچند به گفتهٔ ابن ابی الحدید در ابتدا مخالف بلاغت به نظر می‌رسد، ولی با توجّه به اینکه خاطرات زمان عثمان که بیت‌المال در میان افراد خاصی تقسیم می‌شد و نیازمندان محروم می‌ماندند و همان سبب فتنه و آشوب بر علیه او شد، در نظرها باقی مانده بود، امام علیه السلام برای اطمینان بخشیدن به مردم در یک نامه سه بار این نکته را تکرار می‌کند که هدف ما این است که مال مسلمین را در میان آنها تقسیم کنیم و نیازمندان را به حقوقشان برسانیم.

### ۲. حمایت از حیوانات در اسلام

مردم جهان از قدیم الایام به طور سنتی برای حیواناتی که از آنها استفاده می‌کردند، احترام قائل بودند و اصولی را دربارهٔ آنها رعایت می‌کردند و در بعضی از موارد به صورت افراطی در می‌آمد و شکل پرستش به خود می‌گرفت همان‌گونه که امروز در میان جمعی از هندوها نیز دیده می‌شود تا اینکه در این اواخر به مدافعان از حیوانات، شکل جمعیّت دادند و اصول و مقرراتی قائل شدند و اگر کسانی از آن تخلف کنند مورد اعتراض قرار می‌گیرند، هرچند این موضوع مانند سایر موضوعاتی که مربوط به حقوق بشر یا حمایت زندانیان و کودکان و امثال آنهاست در بسیاری از موارد رنگ سیاسی به خود گرفته و تبدیل به چماقی برای کوبیدن بر سر مخالفان شده است؛ گاه هزاران انسان بی‌گناه را

می‌کشند و در سال میلیادرها دلار سلاحهای کشتار جمعی صادر می‌کنند و صدای کسی بلند نمی‌شود؛ اما یک یا چند حیوان اگر مورد آزار قرار گیرند فریادشان بلند می‌شود.

ولی اسلام حد اعتدال را از آغاز در این مسأله رعایت کرده و سفارش‌های اکید و دقیق و ظریفی دربارهٔ حیوانات نموده که هر انسان منصفی را به تحسین وا می‌دارد.

در کتب روایی ما، احادیث فراوانی در این باره وارد شده است؛ از جمله در ابواب مربوط به حج به تناسب استفاده از حیوانات به عنوان مرکب در مسیر حج، ابوابی تحت عنوان «اَبْوٰابُ اَحْکٰامِ الدَّوٰابِّ فِی السَّفَرِ وَغَیْرِهِ» دیده می‌شود.

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل‌الشیعه در جلد هشتم تحت همین عنوان روایات فراوانی در بیش از پنجاه باب ذکر کرده است که ذیلا بعضی از روایات آن را که در باب اوّل ذکر کرده از نظر می‌گذرانیم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ يَبْدَأُ بِعَلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَلَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا يُحَمِّلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ**؛ برای چهارپایان بر صاحبان آنها حقوق (شش‌گانه) است: نخست اینکه هنگامی که به منزل رسید و پیاده شد اوّل آذوقهٔ آنها را آماده کند (چراکه این حیوان از صاحبش خسته‌تر است به علاوه زبان تقاضا ندارد) و هر زمان که از کنار آب بگذرد، آب را بر او عرضه کند (تا اگر تشنه باشد بنوشد) و هرگز به صورتش تازیانه نزند، چرا که او تسبیح و حمد خدا می‌گوید و هرگز بر پشت آن هنگام توقف ننشیند مگر در هنگام جنگ (اشاره به اینکه هنگامی که سواران به هم می‌رسند، یا از کنار فرد پیاده‌ای عبور می‌کنند و برای احوال‌پرسی و مطالب دیگر توقف می‌نمایند باید از مرکب پیاده شوند، حرفهایشان که تمام شد سوار شوند و به راه خود ادامه دهند، زیرا این زحمت را به حیوان دادن که در حال توقف سوار آن باشند و پیاده

نشوند، زحمتی است بدون دلیل؛ ولی در میدان جنگ چنین نیست (زیرا پیاده شدن از مرکب به هر حال خطرناک است) و بیش از طاقتش چیزی بر آن بار نکند و بیش از تواناییش آن را راه نبرد».[۱]

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام شبیه همین معنا تحت عنوان «**لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حُقوق**؛ برای چهارپایان بر صاحبان آنها شش حق است» نقل شده و در روایت دیگری هفت حق ذکر شده است.

تعبیرات ظریفی در این روایت آمده که اسلام کوچک‌ترین مسائل را دربارهٔ این موضوع از نظر دور نداشته و انسانی‌ترین دستورات را در این باره داده است. بسیارند کسانی که هنگامی که مرکب آنها کم و زیادی می‌کند با شلاق به جان آن می‌افتند و گاه عصبانیّت خود را در موضوعات دیگر، بر سر حیوان خالی می‌کنند؛ ولی اسلام تأکید می‌کند که بی‌دلیل مرکب را آزار ندهند. در حدیث می‌خوانیم که امام سجاد زین العابدین علیه السلام چهل بار از مدینه به مکّه برای زیارت خانهٔ خدا از شتری استفاده کرد و در تمام این مدت حتی یک تازیانه به آن شتر نزد.[۲]

در حدیث معروفی که در منابع شیعه و اهل سنّت آمده است می‌خوانیم: «خداوند زنی را به سبب گربه‌ای وارد دوزخ ساخت چرا که آن را بسته بود نه رهایش می‌کرد که خودش غذا پیدا کند و نه غذایی به او می‌داد».[۳]

حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که نباید فحش و ناسزا به حیوانات داد[۴] این تعبیر نشان می‌دهد که حیوانات هم برای خود فهم و شعوری دارند و از فحش و ناسزا متأثر می‌شوند. به علاوه هنگامی که زبان انسان آلوده شد، تدریجاً برای او عادت می‌شود و در مورد انسانها نیز آن را به کار می‌برد.

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۸، ابواب احکام الدواب، باب ۹، ص ۳۵۰، ح ۱.

۲. همان مدرک، باب ۱۰، ص ۳۵۳، ح ۹.

۳. کنزالعمال، ح ۴۳۶۹۵ و وسائل‌الشیعه، باب ۵۳ از احکام الدواب. ص ۳۹۷.

۴. تهذیب، ج ۴، ص ۱۶۴، ح ۴.